

زیبایی شناسی ابزارهای سنگی عصر پارینه‌سنگی

ابوالقاسم دادور*، بی تا علیایی**

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۷/۱۶

چکیده

هدف ما در این پژوهش بررسی احتمال انطباق قوانین زیبایی‌شناسی بر ابزارهای عصر پارینه‌سنگی و پرسش از کیفیت زیبایی آن‌هاست. به‌کارگیری حساسیت‌های زیبایی‌شناسانه انسان معاصر برای توصیف مصنوعات پیش از تاریخ دشوار نیست؛ اما در مقاله حاضر روی این موضوع تمرکز خواهیم داشت که آیا اساساً می‌توانیم حساسیت‌های سازندگان این ابزارها را در مورد امر زیبا آشکار سازیم و نیز، آیا بررسی زیبایی‌شناسانه ابزارهای پیش از تاریخ بر مبنای نظریات انسان امروزی امکان‌پذیر است. ما در این مقاله، با بهره‌گیری از شیوه توصیف مستندات موجود، سنگ‌ابزارهای عصر پارینه‌سنگی مربوط به حدود پانصد تا یازده هزار سال پیش را که در موزه ویلسون امریکا، موزه آرمیتاژ و موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند، بررسی کردیم. نتایج این بررسی نشان می‌دهد مجموعه‌های موزه‌ها به‌گونه‌ای قرار گرفته‌اند که تمرکز را بر یک شیء و ماده یا تکنیک آن متمرکز می‌سازند و این امر موجب شده بیشتر از حساسیت‌های زیبایی‌شناسانه خود استفاده کنیم و به محیط و سازندگان اشیا توجهی نداشته باشیم؛ در حالی که، می‌توان ادعا کرد که در ساخت و استفاده از ابزارها، حسی حضور داشته که از فرهنگ منشأ می‌گرفته است.

واژه‌های کلیدی: انسان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، عصر پارینه‌سنگی، ابزارهای عصر پارینه‌سنگی.

۱. مقدمه

پیش از آن که به تصویرسازی بپردازند، ابزارهای سنگی می‌ساخته‌اند و انسان‌شناسان استفاده انسان‌ها از ابزارهای سنگی را یکی از مؤلفه‌های اصلی تکامل مغز انسان به شمار می‌آورند؛ از این‌رو، می‌توان با شهامت ابراز کرد که سنگ بخشی از وجود انسانی بشر است. همه انسان‌ها از نظر عاطفی موجوداتی وابسته هستند و به هر آنچه با آن پیوندی نزدیک برقرار ساخته باشند، انس می‌گیرند و برای آن ارزشی خاص قائل می‌شوند و به همین قیاس، می‌توان دریافت که نیاکان عصر سنگی ما به سنگ و ابزارهای سنگی‌شان احساس خاصی داشته‌اند و در وجود این احساس، به‌سختی بتوان تردید کرد.

زمین، خانه ما، از سنگ و صخره ساخته شده و پیوند انسان و سنگ به قدمت نوع بشر است. از زمانی که انسان پا به عرصه هستی گذاشت، از صخره و سنگ برای سکونت، ابزارسازی، نگهداری آتش، ساخت سرپناه، نشانه‌گذاری مناظر طبیعی و همه موضوعاتی که امروزه هنر می‌نامیم استفاده کرده است. نیاکان پیش از تاریخ ما که در غارهای آهکی و در پناه صخره‌ها می‌زیستند، دیوارهای محل سکونتشان را به مثابه بوم برای نمایش تخیلاتشان به کار می‌بستند و سطوح صخره‌ها را با تصاویر حکاکی‌شده یا رنگینشان می‌آمیختند؛ اما اکتشافات باستان‌شناسی نشان می‌دهد نیاکان ما

موضوع اصلی این مقاله، بررسی ارتباطات احساسی مذکور با تکیه بر مبانی زیبایی‌شناسی است. در این پژوهش به تصاویر غارها یا صخره‌ها که در مورد آن‌ها بسیار گفته شده، نمی‌پردازیم؛ همچنین مصنوعات سنگی کوچک مانند زیورآلات یا پیکرک‌ها نیز مورد بحث ما نیستند؛ بلکه محور این مقاله صرفاً روی ابزارهای سنگی متمرکز شده و درصدد پاسخگویی به این سؤال هستیم که آیا اساساً شناخت زیبایی نهفته در سنگ ابزارهای عصر پارینه‌سنگی امکان‌پذیر است. پاسخ به این پرسش، به نوبه خود، به پاسخ دو پرسش دیگر منوط است: الف. آیا زیبایی‌شناسی میان فرهنگی و فراتاریخی امکان وجود دارد؟ ب. آیا زیبایی‌شناسی جهان‌شمول است؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیز، به نوبه خود، جستجوهای بیشتر و لحاظ دیدگاه‌های فلسفی می‌طلبد؛ که طبعاً در این پژوهش نمی‌گنجد؛ اما شاید فتح بابی باشد برای اینکه قوانین زیبایی‌شناسی را تنها در مورد هنرهای تجسمی به کار نبریم و ابزارها، و به تبع آن، هنرهای کاربردی را نیز در این وادی به حساب آوریم. در این پژوهش صرفاً ابزارهای یافت‌شده از قاره اروپا لحاظ شده‌اند؛ زیرا بیشترین تحقیقات و اکتشافات درباره عصر سنگ در این منطقه صورت گرفته است. البته، باید به خاطر داشت که این، به هیچ وجه، به معنای برتری سابقه تاریخی قاره اروپا نیست و همان‌طور که همگان می‌دانند ابزارهای سنگی فراوانی متعلق به عصر پارینه‌سنگی از قاره‌های آسیا، آفریقا و نیز فلات ایران به‌ویژه از منطقه رستم‌آباد گیلان، کوه‌پایه‌های زاگرس، استان سیستان و بلوچستان و مرو بزرگ به دست آمده و در آینده نزدیک، بسیاری دیگر از این ابزارها از دل خاک بیرون آورده خواهند شد.

۲. ابزارهای سنگی

ابزارهای سنگی عصر پارینه‌سنگی که بیشتر از نوع سنگ چخماق و از رسته سیلیکات‌ها هستند، نشانه‌هایی قابل اعتنا از جوامع و فرهنگ‌های نیاکان ما به‌شمار می‌روند. این سنگ‌ها به همراه

سایر شواهد موجود از زندگی عصر پارینه‌سنگی، از جمله تصاویر غارها، آتش‌دان‌ها و باقی‌مانده غذاها، نقاشی‌های روی بدن‌ها، پیکره‌ها و استخوان‌های پوسیده، به مقدار فراوان یافت شده‌اند. بازسازی ابزارهای سنگی و فنونی که مردمان پیش از تاریخ در ساخت آن‌ها به کار می‌بستند، ما را از شیوه ساخت و موارد احتمالی استفاده آن‌ها آگاه خواهد کرد. تجزیه و تحلیل دقیق، به ما کمک می‌کند جزئیات بسیار ریز واقع در سطح سنگ‌های باقی مانده، چگونگی ساخت انواع ابزارهای سنگی، و همین‌طور شیوه استفاده از این سنگ‌ها در فعالیت‌هایی چون ساطوری کردن نباتات، خراشیدن پوست حیوانات، نجاری و یا قصابی را نمایان سازیم.

ما انسان‌های مدرن وقتی به این ابزارهای سنگی باستانی می‌نگریم و آن‌ها را در دست می‌گیریم، نمی‌توانیم از تماشا و لمس آن‌ها در حالتی زیباشناسانه پرهیز کنیم؛ یعنی آن‌ها را به شیوه‌ای حسی و به‌ویژه به واسطه حواس بصری و بساواپی خود مورد آزمایش قرار می‌دهیم. همچنین، هنگام در دست گرفتن ابزاری مربوط به انسانی ناشناس متعلق به دو یا حتی دو بیست هزار سال پیش، حسی شورانگیز در ما ایجاد می‌شود که شاید در درک ما از زیبایی آن‌ها بی‌تأثیر نباشد؛ برای مثال، به تیزه‌ای^۱ بنگرید که در تصویر شماره ۱ می‌بینید و متعلق به چهل تا سی هزار سال پیش است. احتمالاً نخستین چیزی که توجه شما را جلب می‌کند، ابعاد و برش‌های روی سنگ باشد و تنها پس از آنکه آن را به‌خوبی مورد بررسی قرار دادید، به شناسایی کاربردها، شیوه ساخت و نحوه استفاده از آن خواهید پرداخت (تصویر ۱).

روشن است که معنای موجود در هر شیء، احساس ما را نسبت به آن تقویت می‌کند؛ پس، آیا نباید تصور کنیم که معانی نهفته در ابزارهای مختلف اعتبار آن‌ها را نزد استفاده‌کنندگان عصر پارینه‌سنگی افزایش می‌داده است؟ و آیا ما قادر

۱. تیزه‌ها تراشه‌های مثلثی شکلی هستند که از قطعه سنگ اصلی جدا شده‌اند. این تراشه‌ها عمدتاً با تکنیک لولوا ساخته می‌شوند.

خلاصه ابزارها و سازندگان آن‌ها را معرفی خواهیم کرد و سپس یافته‌های انسان‌شناسی دربارهٔ زیبایی‌شناسی و امکان ورود به دنیای ادراکی مردمان پیش از تاریخ را به بحث گذاشته، در نهایت با بحث پیرامون امکان انطباق قوانین زیبایی‌شناسی بر ابزارهای سنگی عصر پارینه‌سنگی، نتیجهٔ پژوهش را بیان خواهیم کرد.

۳. سازندگان ابزارهای عصر پارینه‌سنگی

«انسان راست‌قامت^۱ از پی نیمه‌انسان‌های آفریقایی که اصطلاحاً انسان ماهر^۲ نامیده می‌شوند و در حدود ۲/۵ میلیون سال پیش از ابزار استفاده می‌کردند، پدیدار شده است.» (Schick and Toth, 1994: p. 84) انسان جدید را مبداء آغاز عصر پارینه‌سنگی در حدود ۲/۳ میلیون سال پیش می‌دانند؛ یعنی زمانی که نخستین انسان‌های راست‌قامت استفاده‌کننده از ابزار در کرانه شرقی آفریقا زندگی را آغاز کردند.

ابتدایی‌ترین ابزارهایی که تا امروز شناخته‌ایم، ابزارهای موسوم به قطعه‌سنگی یا مشت‌سنگی متعلق به فرهنگ آلدوان^۳ هستند که در آفریقا یافت شده‌اند. تاریخ دقیق و قطعی ظهور این ابزارها در اروپا به پانصد هزار سال پیش باز می‌گردد؛ با این وجود، احتمال می‌رود که این تاریخ در مناطق

۱. انسان راست‌قامت یا هومو ارکتوس را که انسان پکن نیز نامیده‌اند، نسبت به اسلاف خود مهارت بیشتری در ساخت ابزارهای سنگی داشته و تندتر و راحت‌تر حرکت می‌کرده است. او نخستین نوع انسانی است که آتش را به کار برده و از آفریقا مهاجرت کرده است. نشانه‌های حضور انسان راست‌قامت از جاوه، چین، الجزایر، مراکش، کنیا، گرجستان، عبیدیه، تاجیکستان و ژاپن به دست آمده است.
۲. انسان ماهر در حدود دو میلیون سال پیش در شرق آفریقا پدید آمده و سپس در آسیا و اروپا پراکنده شده است. استخوان‌بندی این انسان مشابه انسان امروزی بوده ولی پیشانی کوتاه و برآمده، آرواره‌های پیش‌آمده و بینی پهن داشته است. این انسان ابزارهای سنگی ساده می‌ساخته و همچنین گیاهان را گردآوری و حیوان‌های بزرگ را شکار می‌کرده است. فرهنگ ابزارسازی او را آلدوان می‌نامند. تانزانیا، آفریقای جنوبی و اتیوپی مناطقی هستند که نشانه‌های این انسان تاکنون در آن‌ها پیدا شده است.

۳. مشهورترین ابزارهای سنگی اولیه به نام آلدوان شناخته می‌شوند. این نام که برگرفته از جرج الداوی است به ابزارهایی اطلاق می‌گردد که به وسیلهٔ تکنیک تراشه کردن ساده تولید می‌شوند. انسان‌ها با کمک این ابزارها می‌توانستند لاشه‌های حیوانی را پاره کرده و گوشت را از استخوان جدا کنند.



تصویر ۱: تیزه برگی شکل. پارینه‌سنگی میانی و پیشینی، مکشوفه از غار رابین‌هود، از جنس سنگ چخماق (موزهٔ بربره بریهاوس یارد)

هستیم همه چیز را در مورد اندیشه‌ها، نیت، معانی، احساسات و ارزش‌های فرهنگی سازندگان و استفاده‌کنندگان این ابزارها دریابیم؟

از مطالعهٔ قبایل شکارچی و کشاورز اعصار جدید که شیوه زندگی خود را مشابه نیاکان عصر سنگی خود حفظ کرده‌اند، می‌دانیم که سنگ‌ها و ابزارهای سنگی معانی و ارزش‌های ویژه‌ای برای سازندگان و کاربران آن‌ها دارند؛ لیکن، آیا می‌توانیم مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی مردمان متأخر را که تنها در شیوه و سیاق زندگی به مردمان پیش از تاریخ شباهت دارند، به جوامع عصر پارینه‌سنگی نسبت دهیم؟

به نظر می‌رسد که تنها در صورت مطالعهٔ این سنگ‌ها در بطن زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آیینی جوامع پارینه‌سنگی است که جایگاه اصلی ارزش‌های زیبایی‌شناسی آن‌ها بر ما معلوم می‌شود. اگر بپذیریم که سنگ چخماق و اسلاف آن در جشن‌های آیینی، روابط تجاری و خانوادگی و یا در تهیهٔ غذا کاربرد داشته‌اند، آیا نمی‌توان تصور کرد که سازندگان آن‌ها در لمس و درک زیبایی ابزارهای خود شوقی به‌خصوص داشته‌اند؟

برای پاسخ به پرسش‌های فوق، ابتدا به‌طور

جنوبی‌تر این قاره - مانند ایتالیا یا جنوب شرقی اسپانیا- به ۶/۱ تا ۳/۱ سال پیش نیز برسد. عصر پارینه‌سنگی در اروپا به‌طور قراردادی به سه دوره پیشینی (قدیم)، میانی و پسینی (جدید) تقسیم شده است. این تقسیمات فنی بر اساس مشخصات شکلی مجموعه‌های ابزاری صورت

گرفته، اما تحقیقات اخیر آن‌ها را کم‌رنگ ساخته و صحت مرزهای طبقات فنی عصر پارینه‌سنگی را که نخستین بار طی سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۹۷ تعریف شده‌اند، مورد پرسش قرار داده است. به‌رحال، هیچ تاریخی در عرصه باستان‌شناسی به‌طور کامل قطعیت ندارد.

جدول ۱: تقسیمات عصر پارینه‌سنگی در اروپا (مأخذ: نویسنده)

پارینه‌سنگی پیشینی (قدیم)	۶,۱ میلیون تا ۶۰۰,۰۰۰ سال پیش	انسان راست قامت (زمان دقیق)
	۵۰۰,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰ سال پیش	انسان راست قامت (زمان احتمالی)
پارینه‌سنگی میانی	۳۰۰,۰۰۰ تا ۴۰,۰۰۰ سال پیش	انسان نئاندرتال
پارینه‌سنگی پسینی (جدید)	۴۰,۰۰۰ تا ۱۱,۰۰۰ سال پیش	انسان دانا

دوران پارینه‌سنگی در حدود یازده هزار سال پیش، یعنی زمانی که شواهد باستان‌شناسی به‌کارگیری شیوه‌های فنی جدیدی را در ساخت ابزارهای سنگی نشان می‌دهند، به پایان رسیده است. در این زمان، بسیاری از ابداعات در زمینه‌های فنی و اقتصادی رخ داد و دورانی جدید را در زندگی بشر پیش از تاریخ رقم زد. پیشرفت‌های فنی عصر نوسنگی، پرداخت و صیقل‌کاری را نیز به تکنیک‌های قدیمی‌تری چون چکش‌کاری و تراش افزود و ابزارهایی جدید را به دنیا عرضه کرد. مدارک باستان‌شناختی به‌دست‌آمده از اروپا بر «تحولی عظیم در کیفیت و تعداد ابزارها در حدود پانصد هزار سال پیش صحنه‌گذارده و اطلاعات بسیاری را نه تنها در مورد ابزارها که در مورد جوامع انسانی عصر پارینه‌سنگی در اختیار می‌گذارند» (99-Gamble, 1999: p. 98) و ما مبحث خود را از این زمان آغاز می‌کنیم.

انسان‌های راست‌قامتی که حدود نیم میلیون سال پیش در اروپا زندگی می‌کردند، مردمانی از عصر پارینه‌سنگی پیشینی بودند که صنعت سنگی آن‌ها به آشولین^۱ شناخته می‌شود؛ نامی

که از کاوش‌های باستان‌شناسی سن آشول در نزدیکی شهر آمیان^۲ در ۱۲۰ کیلومتری شمال پاریس گرفته شده است. تبر دستی^۳ ابزاری است که همواره از آن به عنوان یکی از اجزای اصلی فرهنگ آشولین نام می‌برند. نام مناسب‌تری که برای این ابزار ذکر شده، دووجهی است. این واژه که تنها به توصیف شکل آلت مذکور می‌پردازد، در تقابل با واژه تبر دستی که کاربرد را بیان می‌کند، مطمئن‌تر می‌نماید. در تصویر شماره ۲ دو طرف یک دووجهی آشولین به نمایش گذاشته شده، ابزاری که هر دو طرف آن مورد استفاده قرار می‌گرفته است (تصویر ۲).

دووجهی‌های آشولین اشکال متنوعی داشتند و می‌توانستند انواع برش‌ها، ساطوری کردن‌ها، خراشیدن‌ها و حفاری‌ها را انجام دهند؛ لیکن، از آنجاکه هیچ‌یک از مردمان دنیای معاصر چنین ابزاری را به کار نمی‌برند، نمی‌توان از تحلیل‌های قوم‌نگاری برای شناخت شیوه‌های ساخت آن‌ها استفاده کرد. «آزمایشات صورت‌گرفته بر این ابزارها کاربرد آن‌ها را در تکه‌کردن گوشت حیوانات نشان می‌دهد، ضمن اینکه تحلیل‌های به‌دست‌آمده

۱. فرهنگ آشولین شیوه ابزارسازی آن‌ها را در عصر پارینه‌سنگی پیشینی است که بیشتر به ساخت ساطورها و تبرهای دستی می‌پرداختند. از این تکنیک نمونه‌هایی در منطقه لیدز سیستان، دامنه‌های کوه سهند و نیز لرستان ایران پیدا شده است.

2. Ameins

۳. تبرهای دستی به صورت خشن و ساده، قلبی شکل و الماسی، بیضی، دیسکی، نیزه‌ای و مثلثی هستند و عمدتاً شکل تخم‌مرغی دارند که از یک طرف کشیده شده و معمولاً لبه‌هایشان رتوش شده است.

به کمک امواج ماکرو بر استفاده از این ابزارها بر تکه‌های گوشت باقی مانده صحنه می‌گذارند.» (260-Schick and Toth, 1993: p. 258).



تصویر ۲: تبر سنگی فرهنگ آشولین (سازمان مطالعات زمین‌شناسی بریتانیا BGS)



تصویر ۳: ابزار خراش متعلق به فرهنگ موستری، از جنس سنگ یشم، مربوط به دوران پارینه‌سنگی میانه، حدود ۸۰/۰۰۰ تا ۴۰/۰۰۰ سال پیش، مکتشفه از غرب فرانسه (موزه جهانی انسان)

«آنهاها»ی راست‌قامت در حدود سیصد هزار سال پیش از پی انسان نئاندرتال وارد اروپا شدند. فرهنگ نئاندرتال را به تبعیت از نام کاوشگاه باستان‌شناسی که در بخش لو موستیه^۱ منطقه دوردونا^۲ در مرکز فرانسه قرار دارد، موستری^۳ می‌نامند. نئاندرتال‌ها -همان گونه که می‌دانیم- نیاکان مستقیم بشر معاصر محسوب نمی‌شوند. «انسان دانا در حدود چهل تا بیست و پنج هزار سال پیش جایگزین نئاندرتال‌ها در مناطق دور دست اروپا شد.» (Gamble, 1999: p. 174- 283-267). در تصویر ۳ یکی از ابزارهای فرهنگ موستری به نمایش درآمده که در تقابل با دووجهی‌های پیشین بیشتر یک‌وجهی به نظر می‌رسد (تصویر ۳).

فن ابزارسازی لوالوا^۴ در گذر از دوران پارینه‌سنگی پیشینی به پارینه‌سنگی میانی ظهور یافته است. در این دوران ابزارهای سنگی جدیدی عرضه می‌شوند که در کلیه لبه‌ها تیز و برآ هستند. ابزارهای تک‌وجهی مذکور تنها با ضربه‌زدن ساخته می‌شدند. این شیوه امکان ایجاد لبه‌های تیزتری را در مقایسه با ابزارهای دووجهی مشت‌سنگی آشولین فراهم می‌آورد.» (Debenath and Dibble, 1994: p. 45-50; 567-569; Wolpoff, 1999: p. 567).

مواد اولیه ابزار موستری به‌طور معمول از سرزمین‌های دوردست تأمین می‌شد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه عاملی آنها را تشویق به سفر برای تهیه مواد اولیه ابزارشان تشویق می‌کرد؟ پاسخ‌های احتمالی به این پرسش دایره گسترده‌ای از «حفظ و توسعه ارتباطات اجتماعی، ایجاد روابط تجاری و یا وجود اولویت‌های زیبایی‌شناسی در یافتن سنگ‌هایی با

1. Le Moustier
2. Dordogne

۳. فرهنگ ابزارسازی نوع نئاندرتال را موستری می‌نامند. این ابزارها عمدتاً تیزه‌هایی بوده‌اند که از رتوش کامل دو طرف یک تراشه یا تیغه ساخته می‌شدند. مردمان آن عصر با این تکنیک مجموعه‌ای از درفش‌ها، چاقوهای کول‌دار، ابزارهای فاق‌دار، ساطورها، اسکنه‌ها و خراشنده‌ها را می‌ساختند.

۴. مردمان عصر پارینه‌سنگی میانه قادر بوده‌اند طرح ابزار نهایی را در ذهن شکل داده و با توجه به مفروضات ذهنی خود ابزاری را بیافرینند. این تکنیک را که معمولاً در آن اندازه تراشه برابر با تمام سطح سنگ مادری است، شیوه لوالوا می‌نامند.

ساختارهای خاص» را شامل می‌شود (Gamble, 2009-1999: p. 208). آگاهی از دلیل انتخاب برخی مواد اولیه و ترجیح آن‌ها بر سایر مواد می‌تواند در شناخت تمایلات حسی مردمان نئاندرتال و انتظاری که از سنگ‌ها و ابزارهای سنگی خود داشته‌اند، گره‌گشا باشد. بیشتر صاحب‌نظران بر این باورند که ساخت‌وساز این نوع از ابزارها بر اساس یک الگوی ذهنی از پیش تعیین شده صورت می‌گرفته است. به‌عنوان نمونه کلایو گمبل^۱ معتقد است که ساختن ابزارهای لوالوا در بطن فرهنگ آموزش داده می‌شد و بیشتر معین بوده است: «استادان به جای آموختن شکل ابزارها و تشویق شاگردان به کپی‌برداری از آن‌ها، شیوه اجرا را می‌آموختند ... شیوه لوالوا از نظم و ترتیب خاصی در حرکات برخوردار بوده است.» معلوم نشده است که ابزارسازی در انحصار گروه یا فرد خاصی بوده است یا خیر؛ نیز، نمی‌دانیم که سازندگان چگونه ابزارها را ارزش‌گذاری می‌کرده‌اند؛ اما می‌توانیم با اطمینان بیان کنیم که فعالیت ابزارسازی که گمبل شرح داده، شگردی زیبایی‌شناسانه داشته است.

حدود چهل تا سی و پنج هزار سال پیش انسان دانا^۲ از آفریقا به سوی اروپا مهاجرت کرده و جایگزین نئاندرتال‌ها شده است. «این آن‌هاها جدید در شیوه به‌کارگیری زبان، درک موسیقی، و شناخت محیطی بسیار به انسان معاصر شبیه بوده‌اند.» (Mithen, 2006: p. 266).

مردمان عصر پارینه‌سنگی پسین از مواد خام تازه مانند: عاج، استخوان، و شاخ؛ ابزارهایی نوین چون میخ، درفش، قلاب ماهی‌گیری، و نیزه می‌ساختند و از آن‌ها در آفرینش ابزارهایی جدیدتر و کارآمدتر بهره می‌بردند. برخی محققان در بازسازی شیوه

1. Clive Gamble

۲. انسان دانا در حدود صدوپنجاه هزار سال پیش پدید آمده است. این انسان در مقایسه با انسان راست‌قامت مغزی بزرگ‌تر و آرواره‌ها و دندان‌های کوچک‌تری داشته است. از این نوع انسان در حدود صد تا چهل هزار سال پیش دو جنس فرعی پدید آمد که یکی را هموساپینس نئاندرتالیس و دیگری را هموساپینس ساپینس می‌نامند. انسان هموساپینس ساپینس از چهل هزار سال پیش کاملاً مشابه انسان‌های امروزی بوده است.

نگاه این مردمان به دنیا کوشیده‌اند؛ اما فرضیات بسیاری که تاکنون مطرح شده، قابل اثبات نبوده‌اند.

اکنون که با برخی از ابزارهای ابتدایی و انسان‌های سازنده آن‌ها آشنا شدیم، می‌توانیم به پرسش اساسی خود بازگردیم و زیبایی‌شناسی را از نگاه انسان‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم و نیز امکان ارتباط سنگ‌ابزارهای دوران پارینه‌سنگی و قوانین زیبایی‌شناسی را بررسی کنیم.

۴. انسان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، هنر، ادراک و حس

شاید ارائه تعریفی ساده و کلی که زیبایی‌شناسی را «مطالعه چیستی و چرایی دریافت احساسی خوشایند از اشیاء، مکان‌های طبیعی یا دست‌ساخته‌های انسانی به واسطه ادراکات حسی» می‌داند راه‌گشا باشد. به منظور پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش و یافتن نگرشی انسان‌شناسانه از زیبایی‌شناسی، هرگاه از واژه زیبایی‌شناسی در جایگاه صفت استفاده شده، مراد ما همواره دریافتی حسی است و تجربه حسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

نگاه انسان‌شناسانه به زیبایی‌شناسی به معنای در نظر گرفتن کلیه مقولات انسان‌شناسی از جمله قابلیت مقایسه کردن، میان‌فرهنگی بودن، وابسته به جامعه بودن، در محیط فیزیکی - اجتماعی قرار داشتن، بر اساس مشاهده تجربی ادراک‌شدن و نیز ترکیبی از این حالت‌ها و یا مجموعه‌ای از همه این‌ها است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی عبارتست از «مطالعه تطبیقی تجربیات معرفتی جوامع مختلف» که اگر عبارت «در گذشته و حال» را نیز بیفزاییم، معنای کامل‌تری خواهیم داشت (Coote, 1992: p. 247). زیبایی‌شناسی، پدیده‌ای زنده است که در زندگی روزمره حضور دارد و در تمامی فعالیت‌های آدمی دیده می‌شود؛ در واقع، زیبایی‌شناسی تنها به اشیاء منسوب نیست؛ بلکه بخشی از رفتار و زندگی اجتماعی آدمی را نیز دربرمی‌گیرد.

بسیاری از اشیایی که غربی‌ها آن را در قالب آثار هنری قرار می‌دهند، در زندگی روزمره مصرف می‌شوند؛ در واقع، کاربرد بودن یکی از ویژگی‌های اساسی این اشیا محسوب می‌شود؛ در نتیجه، آن‌ها «هنر را نوعی فعالیت انسانی می‌دانند که دارای زمینه اجتماعی است» (Morphy and Perkins, 2003: ch. 1; White, 2003: p. 20). به هر صورت، ما می‌توانیم هر مقوله‌ای را که اندیشمندان غربی هنر می‌نامند، در مجموعه تجربیات ارزشمند حسی و فرهنگی قرار دهیم؛ مجموعه‌ای که شامل انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی نیز می‌شود. اگر زیبایی‌شناسی را مطالعه تجربیات ارزشمندی بدانیم که به ادراکات حسی از اجسام و دنیای اجتماعی می‌پردازد، در این صورت می‌توانیم انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی را مطالعه تطبیقی دریافت‌های حسی ارزشمندی بدانیم که از جوامع مختلف به لحاظ مکانی، زمانی و یا هر دو به دست می‌آید؛ همچنین، انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی به مطالعه تطبیقی تفاوت تجربیات حسی جوامعی که از لحاظ تاریخ و فرهنگ دارای مشترکاتی هستند، می‌پردازد. در هر حال، انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بر چگونگی انتقال مقولات و تعاریف زیبایی در طول زمان و فرهنگ‌های مختلف متمرکز شده و مباحثی نو را مطرح کرده است که پاسخ به آن‌ها تلاش بسیار می‌طلبد.

۵. آیا زیبایی‌شناسی مقوله‌ای میان فرهنگی است؟

پایه‌های انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی در دهه ۱۹۷۰، همراه با دگرگونی‌های فرهنگی و ورود به دنیای پسامدرن آغاز شده است؛ اما برای نخستین بار در سال ۱۹۹۳ بود که مباحث زیبایی‌شناسی و مقولات میان فرهنگی به‌طور ویژه مورد توجه انسان‌شناسان قرار گرفت. هووارد مورفی^۱ یکی از پیشگامان این جنبش، معتقد بود که زیبایی‌شناسی را از آن جهت که به قابلیت‌های حسی انسان‌ها در جوامع مختلف می‌پردازد، باید

مقوله‌ای میان فرهنگی بینداریم؛ از این رو، وی ادعا می‌کند که می‌توان زیبایی‌شناسی را در تحلیل‌های میان فرهنگی مورد بررسی قرار داد، ولی بهتر است که «زیبایی اشیا در متن جامعه مبدأ تحلیل شود» (Morphy, 1996: 255). اما جوانا اورینگ^۲ باوری متفاوت دارد؛ او معتقد است که زیبایی‌شناسی را نمی‌توان درباره آثار جوامع غیر غربی به کار برد؛ زیرا زیبایی‌شناسی نوعی آگاهی غربی است. او در اثبات نظر خویش پیدایش مباحث فلسفه هنر در قرن هجدهم را مثال می‌آورد (Overing, 1996: p. 260-266). به نظر می‌رسد که مورفی و اورینگ و کسانی که در حوزه تفکر این دو قرار می‌گیرند، از یک زیبایی‌شناسی واحد سخن نمی‌گویند؛ آن‌ها که معتقدند زیبایی‌شناسی مقوله‌ای میان فرهنگی است، بر تجربیات حسی متمرکز شده‌اند و آن‌ها که مخالف این تفکر هستند، صرفاً در هنر و مباحث زیبایی‌شناسی غربی سیر می‌کنند.

۶. آیا زیبایی‌شناسی ابزارهای سنگی پیش از تاریخ ممکن است؟

برخی محققان بر این باورند که راه‌هایی برای آشکارسازی تجربیات حسی ارزشمند رایج در عصر سنگی وجود دارد؛ لیکن، آن‌ها تفاسیر خود را تنها روی آثاری مانند زیورآلات، پیکره‌های کوچک و تصاویر صخره‌ها که غربی‌ها آن‌ها را هنر می‌نامند، به کار می‌برند و درباره ابزارها - همان‌طور که پاول تاکون^۳ باستان‌شناس اشاره می‌کند - بر این باورند که «هیچ شناختی از زیبایی‌شناسی و ظاهر نمادین اشکال آن‌ها ندارند» (Tacon, 1991: p. 196). به هر حال، می‌توانیم کیفیات قراردادی ناب ابزارها و صنعت ماهرانه‌ای را که در ساخت آن‌ها به کار رفته، زیبایی‌شناسی ابزار بنامیم و به نمایندگی از حس زیبایی‌شناسی مردمان پیش از تاریخ بپذیریم. پرسش از معنا و مفهومی که در ساخت و استفاده از این ابزارها پنهان گشته، ما را به تفکر در عناصر معرفتی هدایت می‌کند. اگر به تحقیقات

قوم‌نگاری که دربارهٔ مردمان معاصر انجام شده بازگردیم، می‌توانیم پرمایگی مفهوم و حضور حس را در ابزارهای سنگی دریایی؛ برای مثال، «بومیان صحرای غربی استرالیا سنگ‌ها را بر اساس رنگ، شکل، یا بافت طبقه‌بندی می‌کنند و سنگ‌هایی مانند کریستال، کوارتز، میکا و خرده‌های عقیق با اشکال عجیب آن را در دسته‌های جداگانه‌ای جای می‌دهند. این طبقه‌بندی‌ها را حتی در مورد ابزارهای سنگی باستانی که می‌یابند و از نو شکل می‌دهند، و یا حتی دورریزهای اروپاییان، مثل تکه‌های پلاستیک باکلیت یا شیشه‌های عینک، نیز به کار می‌برند» (Gould, 1980: p. 134).

برخی از قطعات سنگی مورد استفاده این اقوام از سرزمین‌های دور آورده شده‌اند و بعضاً پیوندهای توتمی داشته، یا خصوصیتی را غیر از سودمندی یا مهارت استادی صرف نمایش می‌دهند. مردمان صحرای غربی غالباً ابزارهایشان را با قدرت توت‌ها، نیاکانشان و به‌ویژه با نور و رنگین‌کمان پیوند می‌دهند؛ پیوندی که با کیفیات مواد اولیه ارتباط داشته و آن را تقویت می‌کند.

آیا مطالعاتی را که دربارهٔ مردمان گذشتهٔ نزدیک و حال صورت گرفته، می‌توان دربارهٔ بشر عصر پارینه‌سنگی نیز به کار برد؟ حفاری‌های باستان‌شناسی از فرهنگ اوریگناسی^۱ مربوط به عصر پارینه‌سنگی پسینی، اشیایی جدید چون مهره‌ها، مجسمه‌های کوچک و زیورآلات ساخته‌شده از صدف و پوستهٔ حلزون، مرجان، مرمر سیاه، سنگ شیبست، سنگ صابون، استخوان، دندان و شاخ پستانداران را نمایان ساخته است. «پرداخت هدفمند و هاشورهای متقاطع به‌کاررفته در این ابزارها جاذبهٔ حسی جدیدی را آشکار می‌سازد.» (330-Gamble, 1999: p. 329). این اشیاء به‌حدی به ما نزدیکند که می‌توانیم به‌راحتی آن‌ها را درک کنیم و از دریافت احساس نهفته در آن‌ها لذت ببریم. همچنین اگر بتوانیم تیغه‌های

آتشفشانی مربوط به دوران نوسنگی که از غار فرانختی^۲ در ساحل ایگین^۳ جنوب یونان را به این ابزارها اضافه کنیم، می‌توانیم با قطعیت بیشتری در مورد حس زیبایی‌شناسی موجود در آن‌ها سخن بگوییم. مواد اولیهٔ ساخت این اشیاء از جزیره آتشفشانی میلوس^۴ در دریای ایگین- که در آن زمان سفر به آنجا توأم با خطرات بسیار بود- آورده می‌شد. یکی از باستان‌شناسان این منطقه معتقد است که کیفیات زیبایی‌شناسی خودِ سنگ، از جمله سختی و برق شیشه‌ای رنگ سیاه آن، از نخستین جذابیت‌ها در انتخاب و حمل این نوع سنگ بوده است.

دووجهی‌های عصر پارینه‌سنگی در فاصلهٔ پانصد تا دویست هزار سال، ضمن کاربردی بودن، زیبا نیز بوده‌اند. راندال وایت^۵ با نمایش یک دووجهی دسته‌دار از فرهنگ موستری که با سولفید آهن رنگ شده است، توجه ما را به «علاقه و توجه انسان نئاندرتال به اشکال و رنگ‌های بدیع» جلب می‌کند (White, 2003: p. 65)؛ با وجود این، باید به خاطر داشته باشیم که نباید مفروضات زیبایی‌شناختی خود دربارهٔ رنگ را به فرهنگ‌های پیش از تاریخ تحمیل کنیم.

جمع‌آوری و بازسازی دوبارهٔ ابزارهایی که از چندین کاوشگاه باستان‌شناسی پیدا شده‌اند، شیوه‌های متنوع و مختلفی از ساخت نمایش می‌دهند که ممکن است از مواد اولیه مصرفی متأثر باشند؛ لیکن، این پرسش که «آیا تفاوت در مواد اولیه منجر به تنوع اشکال شده یا سازندگان مواد ویژه‌ای را برای رسیدن به هدفی مشخص برگزیده‌اند» همچنان بی‌پاسخ باقی مانده است (Wynn and Tierson, 1990: p. 81). برخی باستان‌شناسان معتقدند که «محصول نهایی از پیش‌متصور می‌گردید و ماده در جهت ساخت آن انتخاب می‌شد» (Schick and Toth, 1994: p. 282)؛ با وجود این، تاکنون صاحب‌نظران

۱. فرهنگ اوریگناسی متعلق به عصر پارینه‌سنگی پسینی است که در اروپا و آسیای جنوب غربی بین سی‌ودو تا بیست‌وهشت هزار سال پیش وجود داشته است. نخستین نقاشی‌های غارها و ساخت تیغه از استخوان در این دوره اتفاق افتاده است.

2. Franchthi Cave
3. Aegean
4. Melos
5. Randall White

نتوانسته‌اند با قطعیت معلوم سازند که تنوع موجود، بر اثر گوناگونی مهارت‌های فردی پدید آمده است یا فرهنگ، سنت‌ها و آموخته‌های پیشینی در آن نقش داشته‌اند. بدیهی است مرز مشخصی میان مهارت‌ها، سنت‌ها و اهداف متصور شده وجود ندارد؛ همچنین، هیچ‌یک از این‌ها مانعی برای دیگری محسوب نمی‌شوند. در هر حال، بحث بر چرایی تنوع در شیوه‌های ساخت دو وجهی‌های آثولین ادامه دارد؛ اما در این میان، به مباحث زیبایی‌شناسی کمتر توجه می‌شود.

پرسش‌های بی‌شماری همچنان باقی مانده است: آیا به‌راستی می‌توانیم به شناخت سیستم فکری و ارزشی گذشتگان دور خود امیدوار باشیم؟ آیا استفاده از معارف زیبایی‌شناسی جوامع غیر غربی می‌تواند در تبیین زیبایی‌شناسی عصر پارینه‌سنگی مفید باشد؟ اگر بپنداریم که جوامع زنده و کنونی قابل قیاس با جوامع نیاکان ما هستند، می‌توانیم بپذیریم که مقولات زیبایی‌شناسی عصر حاضر را دربارهٔ ابزارهای سنگی نیز به کار ببریم. و در نهایت، آیا مطالعهٔ سنگ ابزارهای عصر پارینه‌سنگی با در نظر گرفتن امکانات دانش امروزی امکان‌پذیر است؟ اگر ارزیابی حقیقی از زیبایی‌شناسی ممکن نباشد، چرا باید با نگاه زیباشناسانهٔ خود به ابزارهای عصر پارینه‌سنگی بنگریم؟

۷. نتیجه‌گیری

رویکردهای انسان‌شناسانه به زیبایی‌شناسی موجب شده تا امر زیبا را در کنار مقولاتی چون دین، سیاست و الهیات قرار دهیم. زیبایی‌شناسی در زندگی انسان اجتماعی حضور دارد؛ همان‌طور که در زندگی انسان تولیدگر نیز می‌توان نشانه‌هایی از آن را مشاهده نمود. همچنین زیبایی‌شناسی در تمامی ساخت‌وسازهای مستقیم و بدون واسطهٔ بشر نقش دارد؛ از این‌رو، زیبایی‌شناسی به‌مثابهٔ مبحثی مطالعاتی در شناخت کلیهٔ جوامع انسانی گذشته و حال قابل توجه است.

همان‌گونه که دیوید هوز و کنستانتان کلاسن^۱

اشاره کرده‌اند «اشیایی که از محیط اولیه پیدایش خود جدا شوند، معنای خود را گم می‌کنند» (Howes and Classen, 1991: p. 267)؛ و از سوئی می‌دانیم که پرسش‌های زیبایی‌شناسانه دربارهٔ عصر پارینه‌سنگی، بیشتر با هدف یافتن راه و دلیلی دربارهٔ چگونگی جمع‌آوری و نمایش قطعات و خرده‌ریزهای فرهنگ‌های باستانی صورت می‌گیرد. با این توجه، باید گفت مجموعه‌های موزه‌ها به گونه‌ای قرار گرفته‌اند که تمرکز را بر یک شیء و ماده یا تکنیک آن متمرکز می‌سازند و این امر موجب شده در رویارویی با این آثار، بیشتر از حساسیت‌های زیبایی‌شناسانه خود استفاده کنیم و به محیط و سازندگان اشیا توجهی نداشته باشیم. می‌توان ادعا کرد که در ساخت و استفاده از ابزارها، حسی حضور داشته که از فرهنگ منشأ می‌گرفته است؛ پس، ابزارها اشکالی فرهنگی هستند که خصوصیات ویژه‌ای را برای کاربران خود به نمایش می‌گذارند؛ همچنین، می‌دانیم که ساخت ابزارهای سنگی و نیز زیبایی‌شناسی آن‌ها بخشی از زندگی اجتماعی مردمان آن زمان بوده است؛ نیز، روشن است که خواص هر سنگی بر انتخاب آن به عنوان ماده اولیه مؤثر بوده و حسی خاص را در به کارگیری آن نوع سنگ در ساخت ابزارها بر می‌انگیخته است.

پرسش دیگری که جلب توجه می‌کند این است که آیا رویکرد زیبایی‌شناختی با تأکید بر دریافت‌های حسی و تجربیات ارزشمند به شناخت ما از ابزارهای سنگی کمک می‌کند؟ هر مطلب زیبایی‌شناسانه‌ای که تاکنون دربارهٔ ابزارهای سنگی عصر پارینه‌سنگی ارائه شده، در حد فرضیه باقی مانده است و ممکن است در نهایت نیز به تأیید نرسند؛ اما مطمئناً به تحلیل داده‌ها کمک کرده، تجربیات جدیدی را به ما ارائه می‌دهند و شاید بتوان محققان را در یافتن راهی برای بررسی زیباشناسانه ابزارهای رایج کلیهٔ فرهنگ‌ها یاری رسانند.

منابع تصویرها و شکل‌ها

- موزه بربره بریهاوس یارد.
- سازمان مطالعات زمین‌شناسی بریتانیا BGS، بریتانیا.
- موزه جهانی انسان، فرانسه.

- http://www.creswellcrag.org.uk/virtuallytheiceage/Exploring_objects/Large%20image.asp?VTIA=83a, (2007)
- <http://www.ucl.ac.uk/prehistoric/past/past51.html>, (2007)
- <http://www.worldmuseumofman.org/mousterianeuropeanartifacts1.html>, (2007)

منابع

- Coote, Jeremy (1992), **Marvels of Everyday Vision: The Anthropology of Aesthetics and the Cattle-keeping Nilotes**, Coote and Shelton, Oxford University Press, London.
- Debenath, André and Dibble, Harold L. (1994), **Handbook of Palaeolithic Typology: Lower and Middle Palaeolithic of Europe**, University of Pennsylvania Museum, Philadelphia.
- Gamble, Clive (1999), **the Palaeolithic Societies of Europe**, Cambridge University Press, Cambridge.
- Gould, Richard (1980), **Living Archaeology**, Cambridge University Press, Cambridge.
- Howes, David and Classen, Constance (1991), "Sounding Sensory Profiles", In **the Varieties of Sensory Experience**, the University of Toronto Press, Toronto, Pp. 257-88.
- Morphy, Howard (1996), "is Aesthetics a Cross-Cultural Category: For the Motion", in Ingold, Tim, ed., **Key Debates in Anthropology**, Routledge, London and New York, Pp. 255-60.
- Morphy, Howard and Perkins, Morgan (2006), "the Anthropology of Art: A Reflection on its History and Practice", in Morphy, Howard and Perkins, Morgan, **The Anthropology of Art**, Blackwell, Oxford, Pp. 1-23.
- Overing, Joanna (1996), "is Aesthetics a Cross-Cultural Category: Against the Motion", in Ingold, Tim, ed., **Key Debates in Anthropology**, Routledge, London and New York, Pp. 260-66.
- Schick, Kathy D. and Toth, Nichol, (1994), **Making Silent Stones Speak: Human Evolution and Dawn of Technology**, Simon and Schuster, New York.
- Taçon, Paul S.C, (1991) "the Power of Stone: Symbolic Aspects of Stone Use and Tool Development in Western Arnhem Land, Australia», **Antiquity**, No. 65, Pp. 192-207.
- White, Randall (2003), **Prehistoric Art**, Abrams, New York.
- Wynn, Thomas and Tierson, Forrest, (1990) «Regional Comparison of the Shapes of Later Acheulean Handaxes,» **American Anthropologist**, No. 92. Pp. 73-84.